

شناسایی عوامل مؤثر بر نابرابری منطقه‌ای در ایران

رسول عباسی تقی دیزج* (استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی)

اصغر پاشازاده (دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه محقق اردبیلی)

چکیده

نابرابری منطقه‌ای به‌عنوان یکی از اشکال موجود نابرابری، از جمله مباحثی است که در نظام فرصت مطرح بوده و حضور/غیاب و شدت/ضعف آن تأثیر مهمی بر کمیّت و کیفیت نظم و انسجام جامعه در سطوح و ابعاد مختلف دارد. این مسئله به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه یک مسئله جدی است. با توجه به اهمیت موضوع، این مطالعه درصدد شناسایی عوامل مؤثر بر نابرابری منطقه‌ای در ایران است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-اکتشافی بوده است و جامعه آماری تحقیق را کارشناسان آشنا به موضوع نابرابری و توسعه منطقه‌ای ایران تشکیل می‌دهند که به روش گلوله‌برفی، تعداد ۱۰ نفر از آن‌ها به‌عنوان نمونه آماری تحقیق انتخاب شدند. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوا، مدل‌سازی ساختاری - تفسیری (ISM) و تحلیل MICMAC استفاده شد. نتایج تحقیق نشان داد که از بین ۴۷ عامل شناسایی‌شده اولیه، ۱۴ عامل از جمله عوامل ضعف برنامه‌ریزی درست، تصمیم‌های مدیران و برنامه‌ریزان و ضعف دسترسی به امکانات و تجهیزات، در محاسبه روابی محتوایی، ضریب CVR بالای ۰/۷۵ را کسب کردند و به‌عنوان عوامل نهایی نابرابری منطقه‌ای شناخته شدند. همچنین سطح‌بندی عوامل نشان داد که عوامل مربوط در شش سطح قابل طبقه‌بندی هستند. عوامل منابع منحصربه‌فرد و قابلیت‌ها با ۲۹ درصد اشتراک در پایین‌ترین سطح و عوامل تمرکزگرایی و ناکارآمدی دولت با ۹۰ و ۹۱ درصد اشتراک در بالاترین سطح قرار گرفتند. دسته‌بندی آن‌ها نیز نشان داد که عوامل محدودیت نیروی انسانی (با امتیاز قدرت نفوذ ۱۰ و میزان وابستگی ۵)، کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری (با امتیاز قدرت نفوذ ۸ و میزان وابستگی ۷) و کم‌توجهی به پژوهش (با امتیاز قدرت نفوذ ۱۳ و میزان وابستگی ۵)، کلیدی‌ترین عوامل نابرابری منطقه‌ای هستند و تأثیر بسیار زیادی بر نابرابری دارند.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۵ تیر ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۹ آبان ۱۴۰۰

صفحات: ۴۰-۲۱



کلید واژه‌ها:

نابرابری منطقه‌ای، توسعه، مدل‌سازی

ساختاری - تفسیری (ISM)، تحلیل

میک‌مک (MICMAC)، ایران.

* نویسنده مسئول: دکتر رسول عباسی تقی دیزج

پست الکترونیک: Rasoulabbasi@uma.ac.ir

مقدمه

امروزه تمامی جوامع بشری به دنبال توسعه هستند. شاید بتوان مخرج مشترک تعاریف مربوط به توسعه را در پاسخگویی به نیازهای واقعی تمام اعضای جامعه خلاصه کرد. در جوامع توسعه‌یافته یا به اصطلاح جوامع نیک، برابری در فرصت‌ها و دسترسی به منابع ارزشمند و کمیاب وجود داشته است و انحصار مفهومی ندارد (Etzioni, 2002: 91)؛ از این رو نابرابری فزاینده بین مناطق مختلف، بیانگر عدم بهره‌مندی بخشی از جمعیت منطقه از پیامدهای رشد و توسعه اقتصادی است. از سوی دیگر، رشد اقتصادی بالا هم ممکن است با تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای و تداوم فقر در بخشی از جمعیت کشور همراه باشد (کریمی و براتی، ۱۳۹۶: ۵۰). یکی از موانع تحقق این مهم یعنی توسعه به مفهوم اعم، وجود تفاوت و نابرابری فضایی و توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا است؛ یعنی تسلط برخی مناطق به مناطق پیرامون خود که می‌تواند موجب ایجاد چالش‌های سیاسی و اقتصادی عدیده‌ای در کشورهای در حال توسعه شود (Kim, 2008: 5). این مسئله در بسیاری از کشورها چالش اساسی در مسیر توسعه است؛ به‌ویژه برای آن دسته از کشورها که قلمرو حاکمیت آن‌ها مناطق جغرافیایی وسیعی را شامل می‌شود، تهدیدی جدی برای حصول توسعه متعادل و متوازن مناطق بوده است و دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملی را دشوار می‌کند (Shankar & Shah, 2003: 1421).

این نوع نابرابری (فضایی) امکان استفاده بهینه از فضا را از جامعه سلب می‌کند. در رابطه با سایر نابرابری‌های اجتماعی، موجبات تراکم جغرافیایی فقر را فراهم می‌سازد و به نوبه خود استثمار و محرومیت را به‌طور مضاعف تشدید می‌کند. از طریق تضعیف انسجام فضایی می‌تواند به‌طور بالقوه انسجام جامعه‌ای را نیز تحت الشعاع خود قرار دهد. این نابرابری همچنین

تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی، به‌خصوص نیروی انسانی متخصص را در فضا تقریباً ناممکن می‌سازد و بالاخره اینکه نقش مؤثری در تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه ایفا می‌کند و از این طریق توزیع بهینه جمعیت در فضا را غیرممکن می‌سازد (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۲۰). به‌طور کلی نابرابری فضایی، تحقق نظم اجتماعی فراگیر و عادلانه را با اختلال مواجه می‌سازد و هویت جامعه‌ای فراگیر در سطح کلان را به چالش می‌کشد. ضمن اینکه با تجزیه جامعه با خودی و غیرخودی‌سازی، هویت‌های متباین و پراکنده، خلق می‌کند.

این پدیده اجتماعی در جهان امروز به‌عنوان پدیده‌ای فراگیر روبه‌گسترش بوده است و می‌تواند در صورت پایداری، برخی مناطق را عقب‌مانده‌تر سازد (Rodriguez-Pose, 2018: 193). تمرکز فعالیت‌های خدماتی و تولیدی نوین مانند صنایع، کشاورزی و خدمات پیشرفته رفاهی و به‌طور کلی تمرکز توسعه در یک یا چند منطقه مستعد سبب می‌شود که پدیده تورم رشد در یک یا چند نقطه پدید آید و اکثر امکانات اقتصادی-اجتماعی، از منابع مالی و فنی گرفته تا اشتغال و نیروی انسانی را به سمت خود جذب کند. در مقابل مناطق و شهرهایی را باقی بگذارد که در گودال عقب‌افتادگی و توسعه‌نیافتگی دست‌وپا می‌زنند (زبردست و حق‌روستا، ۱۳۹۴: ۱۱۸). بنا بر اظهار نظر مک‌کان^۱ (۲۰۲۰)، نابرابری‌ها در داخل بریتانیا در طی مسافت کوتاهی و تنها در مدت دو ساعت رانندگی آشکار است؛ در حالی که در اسپانیا تغییرات قابل‌مقایسه فقط در مدت زمان رانندگی هفت ساعته قابل مشاهده است؛ اما در ایتالیا و ایالات متحده و در سراسر جهان، با ۱۰ ساعت رانندگی قابل مشاهده است (Covers and Mayhew, 2021: 6). این شرایط

1. McCann

ضمن اینکه بقیه استان‌ها، جزء استان‌های توسعه‌نیافته قلمداد می‌شوند (توکلی‌نیا و شالی، ۱۳۹۱: ۲-۱). نتایج مطالعه احمدی و همکاران (۱۳۹۹) نیز طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ با استفاده از شاخص ترکیبی توسعه‌یافتگی منطقه‌ای در پنج بُعد اقتصاد کلان، علم و نوآوری، پایداری زیست‌محیطی، سرمایه‌انسانی و خدمات عمومی نشان می‌دهد که بالاترین سطح توسعه‌یافتگی مربوط به استان تهران و پایین‌ترین سطح توسعه‌یافتگی مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. در سال ۱۳۹۵، بالاترین سطح توسعه‌یافتگی و بیشترین نابرابری مثبت نسبت به سایر استان‌ها مربوط به استان‌های تهران، یزد، سمنان و اصفهان و پایین‌ترین سطح توسعه متعلق به استان‌های سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی و کردستان است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۵)؛ از این‌رو همان‌طوری که امیراحمدی (۱۳۷۵) اشاره می‌کند، وضعیت مذکور و به‌طور مصداقی وضعیت تحرک استان‌ها در سلسله‌مراتب سطح توسعه، در طی ۵ دهه اخیر نشانگر آن است که نابرابری فضایی و منطقه‌ای در کشور ما یک مسئله است. با اینکه در زمینه نابرابری منطقه‌ای، مطالعات بسیاری انجام گرفته، اما در زمینه علل نابرابری منطقه‌ای تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. یکی از محدود مطالعات انجام‌یافته در این زمینه، مطالعه تمامی (۱۳۹۶) است. وی در تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر نابرابری منطقه‌ای در بین استان‌های کشور»، به این نتیجه رسیده است که درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با متغیرهای درآمدهای مالیاتی، اعتبارات عمرانی، امکانات زیربنایی، سهم استان در محصول ناخالص داخلی، رابطه مثبت و معنادار و با سهم اشتغال در بخش صنعت، رابطه منفی و غیرمعنی‌دار دارد. درآمدهای مالیاتی مطابق با نتایج پژوهش از بیشترین اثرگذاری بر درجه توسعه‌یافتگی برخوردار است. تقوایی

برای کشورهای جهان سوم یا توسعه‌نیافته با شدت بالا و اشکال قابل‌رؤیت وجود دارد. نابرابری بین شهر و روستا، نابرابری بین شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ (به اصطلاح شمال و جنوب) و نابرابری بین مناطق محروم و مناطق برخوردار نمونه‌ای از آن‌هاست (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). کشور ایران نیز به‌عنوان کشوری در حال توسعه از حیث نابرابری منطقه‌ای مستثنی نیست و با وجود اینکه دولت مردان و برنامه‌ریزان کشور، دستیابی به توسعه عادلانه و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و برقراری عدالت سرزمینی را به‌عنوان یکی از اهداف اساسی توسعه در اسناد فرادستی تأکید کرده‌اند؛ اما به دلایل مختلف این اهداف محقق نشده است و هنوز هم نابرابری‌های سرزمینی و به‌ویژه نابرابری فضایی و منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه کشور قلمداد می‌شود. در این رابطه نتایج مطالعه توکلی‌نیا و شالی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۵ از مجموع ۳۰ استان کشور، یک استان توسعه‌یافته، ۴ استان نسبتاً توسعه‌یافته، ۷ استان میانی، ۱۷ استان توسعه‌نیافته و یک استان محروم بوده است؛ بنابراین الگوی حاکم بر سازمان فضایی کشور، از الگوی مرکز-پیرامون در توسعه منطقه‌ای پیروی کرده است؛ به‌طوری‌که استان‌های توسعه‌نیافته و محروم در نواحی حاشیه‌ای، مرزی و مناطق کوهستانی واقع شده‌اند و این نابرابری‌ها، برآیند و بازتابی از عوامل محیطی، اقتصاد سیاسی، نارسایی نظام برنامه‌ریزی فضایی، بی‌توجهی به مدیریت یکپارچه سرزمینی و عدم هماهنگی سازمان‌های متولی در امر توسعه فضایی است. استان تهران در سطح اول توسعه، استان‌های یزد، اصفهان، سمنان و مازندران در سطح دوم توسعه، استان‌های قزوین، خراسان رضوی، گیلان، مرکزی، قم، آذربایجان شرقی و فارس در سطح سوم توسعه و استان سیستان و بلوچستان استان محروم به حساب می‌آید.

کرده‌اند. در همین راستا، این پژوهش به نوعی درصد پرکردن این خلأ تجربی است؛ از این رو عطف به مطالب مذکور ضرورت دارد برای تحقق توسعه متوازن در کشور، برشمردن عوامل و سازوکارهای علی این نوع نابرابری مدنظر قرار گیرد و سپس با مرجعیت مجموع عوامل شمارش شده، برای ازمیان برداشتن این عوامل، تدابیر و راهکارهایی اندیشیده شود. پژوهش حاضر به همین منظور طراحی شده است و قصد دارد به شمارش و طبقه‌بندی عوامل مؤثر بر نابرابری منطقه‌ای در ایران بپردازد. این پژوهش با اتخاذ رویکردی کیفی و بینشی تلفیقی و استفاده از مدل ساختاری-تفسیری که مدلی ادغامی-ترکیبی است، به دنبال پاسخ به این سؤال است که در مجموع چه عواملی در قالب علیت ترکیبی موجب ظهور این نوع نابرابری در ایران شده است. در همین راستا سؤال اساسی این پژوهش به این قرار است: عوامل ایجاد نابرابری منطقه‌ای در ایران چیست؟

مبانی نظری پژوهش

در ادبیات موجود، طبق معمول در مورد نابرابری منطقه‌ای نظرات متفاوتی مطرح شده است. فوربز^۴ (۱۹۸۴) می‌گوید: «مسئله منطقه‌ای، حوزه مهمی را برای مجادله و مخالفت در میان جغرافی دانان معاصر، برنامه‌ریزان منطقه‌ای، متخصصان مسائل منطقه‌ای و دانشمندان اجتماعی به‌طور کلی فراهم کرده است.» در خصوص نابرابری‌های منطقه‌ای دو دیدگاه مختلف وجود دارد؛ برخی آن را پدیده‌ای منفی و برخی دیگر مثبت ارزیابی می‌کنند. گروه اول معتقدند نابرابری بین مناطق، به دلیل عدم استفاده صحیح از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های مناطق است و گروه دوم نابرابری‌های منطقه‌ای را نتیجه منحصربه‌فرد بودن منابع و

و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «شناسایی عوامل کلیدی مؤثر در ایجاد نابرابری‌های منطقه‌ای استان گلستان»، به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه تک‌بعدی از منظر فضایی، همگرایی و واگرایی قومی، قابلیت‌های محیطی و مهاجرت از مهم‌ترین عوامل عدم تعادل‌های منطقه‌ای استان گلستان هستند. در این ارتباط کارهایی نیز در خارج از کشور صورت گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به کارهای هی^۱ و همکاران و مارچاند^۲ و همکاران اشاره کرد. هی و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری منطقه‌ای اساساً توسط زمینه نهادی منطقه‌ای شکل گرفته است و به‌طور ویژه با فرایند سه‌گانه تمرکززدایی، جهانی‌سازی و بازارسازی در ارتباط است. مارچاند و همکاران (۲۰۲۰) نیز به این نتیجه رسیده‌اند که افزایش نابرابری در سطح ملی، با نابرابری بین منطقه‌ای همراه است. تفاوت در سطح توسعه اقتصادی، به علت افت شرایط بازار کار از عوامل اصلی ایجاد نابرابری منطقه‌ای است و مناطق دارای فعالیت‌های تولید بیشتر، معمولاً سطح نابرابری کمتری دارند. کارورز^۳ و همکاران (۲۰۲۱) نیز در مقاله «نابرابری‌های منطقه‌ای: علل و درمان‌ها»، به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری‌های منطقه‌ای قابل توجهی در خصوص درآمد و ثروت در کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی وجود دارد؛ اما میزان آن‌ها از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.

با توجه به پیشینه تجربی موجود می‌توان گفت، در مطالعات صورت گرفته توجه چندانی به علل نابرابری منطقه‌ای نشده است و آن دسته از مطالعات نیز که علل نابرابری را بررسی کرده‌اند، از شاخص‌های کلی و روش‌های کمی یا کیفی (به‌صورت جداگانه) استفاده

1. He
2. Marchand
3. Garcilazo

1. Forbes

اغلب مطرح می‌کنند. مراد آن‌ها نوعی رابطه وابستگی «استعمار درونی» در ارتباط با مفهوم است که در آن مزایای اقتصادی و اجتماعی با تفاوت‌های منطقه‌ای و فرهنگی منطبق می‌شوند. از نظر آن‌ها مستعمره داخلی، جامعه‌ای در درون یک جامعه است که اعضای آن صرف‌نظر از تفاوت‌هایشان قربانی این نوع نابرابری هستند. این دیدگاه، نابرابری فضای را اغلب با مراجعه به (قانون مبادله نابرابر) توضیح می‌دهد. دیدگاه سوم، توسعه ناموزون فضایی را ناشی از تقسیم فضایی کار می‌داند که خود نیز متأثر از الزامات انباشت سرمایه است (پریزادی و میرزازاده، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

رویکرد پنجم به نظریه تفکیک نابرابر پل کولومی^۱ (۱۹۸۵) تعلق دارد. این رویکرد روند عمده تغییرات اجتماعی را تفکیک ساختاری می‌داند؛ روندی که طی آن نقش‌ها و نهادهای چندکارکردی جای خود را به واحدهای بیشتر تخصصی شده می‌سپارند. تفکیک نابرابر ناظر بر نسبت و میزان تفکیک یک بخش نهادی یا ساخت نقش در یک نظام اجتماعی است (نظم‌فر و همکاران، ۱۳۹۴: ۶). با توجه به این نظریه، تفکیک نابرابر می‌تواند به صورت نابرابری فضایی یا نابرابری بخشی یا به هر دو صورت تجلی یابد؛ به عبارت دیگر میزان و نرخ تفکیک ممکن است در عرض بخش‌های مختلف و واحدهای جغرافیایی متغیر باشد (وفایی، ۱۳۹۹: ۸). کولومی بر این نظر است که عنصر فشار بیانگر برخی مشکلات و شکاف‌های اجتماعی است که در نظام به وجود آمده و هنوز نتوانسته‌اند به وسیله نهادهای موجود به طور مؤثر پاسخ داده شوند. فشارها خود مولود تغییرات و تضادهای درون بخشی و بین بخشی و گروهی‌اند. فرصت‌ها و مضایق اعم از اثباتی و هنجاری نیز از عناصر ساختاری‌اند که ماهیت و جهت کنش جمعی لازم را برای نیل به سطوح جدید

قابلیت‌های برخی مناطق در مقابل سایر مناطق می‌دانند که می‌تواند مزیت‌های رقابتی را برای آن‌ها ایجاد کند (Kutscherauer et al, 2010: 10). این نوع نابرابری به طور کلی از دو زمینه اصلی نشأت می‌گیرد: نخست شرایط طبیعی هر منطقه و دوم تصمیم‌های مدیران و برنامه‌ریزان (Pacione, 2009: 291).

به لحاظ نظری، پنج رویکرد کلی را می‌توان در رابطه با نابرابری منطقه‌ای از هم تشخیص داد. رویکرد نهائونی که مبتنی بر اصول نوکلاسیک تعادل اقتصادی است، بر اهمیت تخصیص منابع از طریق بازار تأکید دارد. مطابق با این دیدگاه، همراه با توسعه اقتصادی و انسجام بازارهای عوامل مختلف، نابرابری‌های منطقه‌ای نیز کاهش می‌یابد (چلبی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). رویکرد نهادگرایان تمایل به نابرابری فضایی را ناشی از عملکرد بازار سرمایه‌داری می‌دانند. آن‌ها معتقدند وقتی که نابرابری‌های منطقه‌ای گسترش یابد، عملکردهای بازار و حرکت کار و سرمایه به خصوص، تمایل به کاهش نابرابری‌ها ندارند. برخلاف پیش‌بینی کلی اقتصاد نوکلاسیک، هرگونه تمایل در جهت توازن منطقه‌ای توسط تمایلات متقابل نسبت به عدم توازن خنثی می‌شود؛ به همین دلیل این دیدگاه مداخله دولت را در جهت دستیابی به توازن منطقه‌ای ضروری می‌داند. رویکرد سوم انتشاریون است که معتقد به انتشار فضایی رشد است که این می‌تواند خالق نوآوری‌ها در اقتصاد فضا باشد. برطبق این دیدگاه، با ایجاد قطب‌های رشد می‌توان به انسجام فضایی در اقتصاد ملی دست یافت. رویکرد چهارم، رویکرد رادیکال است. در این رویکرد سه دیدگاه از هم قابل تشخیص‌اند. اول، دیدگاه مارکسیستی است که به دنبال کشف قوانین حاکم بر اشکال فضایی توسعه سرمایه‌داری است. براساس این دیدگاه، سازمان فضایی، تجلی منطقی نظام اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری است. دوم، دیدگاه وابستگی است. نظریه پردازان وابستگی، نابرابری فضایی را در کشورهای پیرامونی

1. Paul Colomy

خواهد بود. در مورد عنصر دوم می‌توان چنین فرضیه‌پردازی کرد که هر چه میزان تعهد عمومی و هویت جامعه‌ای گروه‌های نخبه جامعه نسبت به اجتماع جامعه‌ای بیشتر باشد، به همان نسبت میزان نابرابری فضایی کمتر خواهد بود (تمامی، ۱۳۹۶: ۴۵).

در خصوص عوامل مؤثر در نابرابری منطقه‌ای نیز می‌توان گفت که این نوع نابرابری، ریشه در عوامل مختلفی از جمله موقعیت جغرافیایی، اقتصاد تجمعی، تفاوت‌های منطقه‌ای در سرمایه‌گذاری، سرمایه انسانی و فیزیکی و مهم‌تر از همه، تداوم تصمیمات، سرمایه‌گذاری‌ها و انتخاب‌های گذشته دارد. در واقع مجموعه وسیعی از تصمیمات مربوط به سیاست‌ها و هزینه‌های حوزه توسعه اقتصادی، از جمله آموزش، برنامه‌های انتقال شبکه امنیت اجتماعی و حمایت‌های بازار کار، به شکل‌گیری نابرابری کمک کرده است و نه تنها روندهای ساختاری بلکه گسست‌های ساختاری نیز ممکن است منجر به اختلافات جدیدی بین مناطق شود که بر توسعه منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد (Corvers).
 13: 2021 and Mayhew در همین راستا، روزز و ولف^۱ (۲۰۲۱) اعتقاد دارند، عوامل جغرافیایی و نهادی از دیگر عوامل مهم نابرابری منطقه‌ای هستند. نابرابری‌های جغرافیایی ممکن است به تفاوت‌های نهادی مربوط باشد. همچنین دسترسی به بازار در توسعه و نابرابری منطقه‌ای مهم است. گارسیلازو^۲ و همکاران (۲۰۲۱) نیز نقش دسترسی به شهرها با اندازه‌ها و تراکم‌های مختلف جمعیت را در خلق نابرابری‌های منطقه‌ای مهم قلمداد کرده‌اند. در این رابطه، کولیر و تاکت^۳ (۲۰۲۱) سرمایه انسانی، مهارت‌ها و قابلیت‌های رهبری را از ابعاد مهم نابرابری تلقی کرده‌اند.

تفکیک مشروط می‌سازند. یکی دیگر از عناصر ساختاری، انگاره‌های فرهنگی است که جهتی را که عاملان تفکیک احتمالاً برای اجرای تغییر ساختاری دنبال می‌کنند، شکل می‌دهد؛ به‌طور مثال اگر ارزش‌های مساوات‌طلبانه غالب باشد، احتمال بیشتری است که روابط عادلانه‌ای بین گروه‌های نخبه چندانگانه با اکثریت مردم برقرار شود و حقوق و مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اکثریت گسترش یابد. وی عناصر ارادی را شرط کافی تفکیک ساختاری فرض می‌کند، منتهی عنصر ارادی را بیشتر در نقش گروه‌های راهبردی می‌بیند. یکی از عناصر ارادی، سوگیری گروه‌های استراتژیک است که او برای آن سه بُعد قائل است: ۱- کمیت و کیفیت پروژه نهادی گروه‌های راهبردی برای جامعه، ۲- کمیت و کیفیت نمونه اصلی که گروه‌های راهبردی برای توجیه پروژه نهادی خود از آن استفاده می‌کنند، ۳- کمیت و کیفیت عنصر ارزشی که این گروه‌ها برای مشروع‌سازی پروژه نهادی خود از آن سود می‌جویند. عنصر دوم ارادی، سازماندهی گروه‌های راهبردی است. انگاره سازمان درونی گروه‌های نخبه سهم آن‌ها را در تفکیک نابرابر تعیین می‌کند. هر قدر انسجام درونی آن‌ها بیشتر باشد، احتمال تفکیک نابرابر کمتر می‌شود. ماهیت روابط گروه‌های راهبردی با دیگر گروه‌ها در جامعه بر کمیت و کیفیت تغییر و تفکیک ساختاری اثر دارد. در رابطه با کشورهای در حال توسعه لازم است حداقل دو عنصر دیگر به چارچوب کولومی اضافه شود؛ عنصر اول در بُعد ساختاری، موقعیت جامعه در نظام قشربندی جهان و میزان وابستگی ساختاری جامعه است. عنصر دوم در بُعد ارادی، کمیت و کیفیت هویت جامعه‌ای و میزان تعهد عمومی گروه‌های نخبه نسبت به اجتماع جامعه‌ای است. در مورد عنصر اول می‌توان اظهار کرد، در صورتی که وابستگی ساختاری جامعه کم باشد، به همان نسبت نیز نابرابری فضایی کم

1. Roses & Wolf
 2. Garcilazo
 3. Collier & Tuckett

به‌طور کلی ادبیات نظری و تجربی موجود، در ارتباط با تبیین نابرابری منطقه‌ای را که شامل مجموعه عوامل مدیریتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی می‌شود، می‌توان در قالب جدول زیر خلاصه کرد:

جدول ۱. عوامل مؤثر در نابرابری منطقه‌ای

عوامل	عوامل جزئی	منابع
عوامل مدیریتی	ضعف برنامه‌ریزی درست؛ محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر؛ فساد اداری؛ تصمیم‌های مدیران و برنامه‌ریزان (ضعف مدیریت)؛ ضعف شبکه‌های ارتباطی؛ ناکارآمدی در استفاده از کمک‌های تکنیکی و ضعف تکنولوژی، ضعف دسترسی به امکانات و تسهیلات.	(حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۴؛ ازوجی، ۱۳۹۰: ۸۶؛ صادقی و سعیدی‌اقدم، ۱۳۹۳؛ Coughlin, 2001; Devas & Rakodi, 1993; Pacione, 2009: 291).
عوامل اقتصادی	وابستگی به نفت (اقتصاد تک‌محصولی)؛ ضعف درآمدی؛ کمبود امکانات مالی؛ ضعف در دسترسی به مواد اولیه تولید؛ ضعف تجارت جهانی؛ عدم استفاده بهینه منابع طبیعی (پتانسیل‌ها و قابلیت‌های مناطق)؛ دوگانگی اقتصادی؛ کمبود سرمایه‌گذاری؛ سطح بالایی بیکاری؛ منحصره‌فرد بودن منابع و قابلیت‌های برخی مناطق در مقابل سایر.	(ازوجی، ۱۳۹۰: ۸۶؛ بیرو، ۱۳۶۶: ۱۴۲؛ یاسوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲۰؛ حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۴؛ Kutscherauer et al, 2010: 10; Devas & Rakodi, 1993).
عوامل اجتماعی	شکاف‌های اجتماعی (بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی)؛ رشد بی‌رویه جمعیت؛ مسئله امنیت؛ دوگانگی اجتماعی؛ محدودیت‌های ذاتی و ساختاری؛ برخورد تاریخی (پیشینه)؛ میزان تعهد عمومی گروه‌های نخبه نسبت به اجتماع جامعه‌ای؛ موقعیت جامعه در نظام قشربندی جهان و میزان وابستگی ساختاری جامعه؛ سلامتی و خشنودی؛ آموزش و پرورش.	(چلبی، ۱۳۸۵: ۲۰۳؛ حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۴؛ Devas & Rakodi, 1993).
عوامل فرهنگی	نژاد؛ مذهب؛ شغل؛ تحصیلات؛ جنسیت؛ فرار مغزها؛ بی‌توجهی به پژوهش علمی و فناوری؛ موانع فرهنگی؛ جهل و کم‌سوادی نظیر تقدیرگرایی، تضادهای قومی، تخریب‌گرایی و خرافه‌پرستی؛ دیدگاه منفی به غرب.	(یاسوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲۰؛ چلبی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).
عوامل سیاسی	تحریمها؛ ناکارآمدی دولت؛ رابطه استعماری؛ استبداد و سوءمدیریت سیاسی؛ مدیریت تمرکزگرایانه و حضور دولت مرکزی در همه‌جوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مرزی بودن مناطق.	(هانت، ۱۳۷۶: ۱۹۵؛ یاسوری و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲۰).
عوامل طبیعی	کمبود منابع (محدودیت منابع طبیعی)؛ بدی آب و هوا (بیابانی بودن منطقه و کم‌آبی)؛ وسعت جغرافیایی بالای کشور.	(Pacione, 2009: 291; Shankar & Shah, 2003: 1421).

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

ایران از الگوی مرکز-پیرامون با نتایج تحقیقات تمامی (۱۳۹۶) و توکلی‌نیا و شالی (۱۳۹۱) همخوانی دارد. این الگو نشان می‌دهد که هرچه به مناطق مرکزی ایران نزدیک‌تر شویم، استان‌ها توسعه‌یافته‌تر می‌شوند (به عبارتی از میزان نابرابری آن‌ها کاسته می‌شود).

مواد و روش‌ها

روش تحقیق حاضر توصیفی-اکتشافی است. جامعه آماری تحقیق را کارشناسان و استادان دانشگاهی (آشنا

با توجه به مطالب مذکور، رویکرد منتخب این تحقیق، رویکرد رادیکال (رویکرد چهارم تحقیق) و دیدگاه وابستگی است. مطابق با نظر نظریه‌پردازان وابستگی، نابرابری فضایی اکثراً در کشورهای پیرامونی همانند ایران مطرح است که مناطق مرکزی آن از نظر اقتصادی و اجتماعی با مناطق پیرامونی یا حاشیه‌ای، دارای نابرابری قابل‌محسوسی است؛ هرچند که مناطق پیرامونی از قابلیت‌ها و منابع بالایی برخوردارند. لازم‌به‌ذکر است که متأثر بودن نابرابری منطقه‌ای در

مورد ارزیابی قرار گرفت. برای روایی ابزار تحقیق، از روش تحلیل محتوایی (CVR)؛ برای پایایی آن از روش آزمون مجدد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل‌سازی ساختاری- تفسیری (ISM) و تحلیل MICMAC استفاده شد.

روایی محتوایی و شناسایی عوامل نهایی نابرابری منطقه‌ای: در روش تحلیل محتوایی، عواملی که ضریب CVR آن‌ها بیش از ۰/۷۵ باشد، به‌عنوان عوامل نهایی انتخاب می‌شوند. جدول ۲ بیانگر آن است که از بین ۴۷ عامل اولیه (ارائه‌شده در جدول ۱)، تعداد ۱۴ عامل ضریب بالای ۰/۷۵ را کسب کرده‌اند و به‌عنوان عوامل نهایی این تحقیق به حساب می‌آیند. ضعف شبکه ارتباطی، ضعف تجارت جهانی و...، ضریبی کمتر از حد قابل قبول کسب کردند (کمتر از ۰/۷۵) و نهایتاً از چرخه تحقیق خارج شدند.
رابطه ۱:

$$CVR = \frac{n_e - \frac{N}{2}}{\frac{N}{2}} = \frac{9 - \frac{10}{2}}{\frac{10}{2}} = 0.8$$

با موضوع نابرابری منطقه‌ای و توسعه منطقه‌ای) شاغل در استان‌های اردبیل، تهران، خوزستان، اصفهان کردستان، خراسان رضوی و سیستان و بلوچستان تشکیل می‌دهند که به دلیل مشخص نبودن تعداد آن‌ها و ابهام در میزان آشنایی آن‌ها با موضوع تحقیق، از روش گلوله‌برفی برای شناسایی کارشناسان استفاده شد. در این رابطه، ابتدا پرسشنامه برای ۵ نفر از استادان آشنا به موضوع تحقیق ایمیل شد و از آن‌ها خواسته شد تا جدای از پاسخ‌دادن به پرسشنامه، استادان و کارشناسان آشنا به موضوع تحقیق را معرفی کنند. از همین طریق با ۱۲ کارشناس دیگر مکاتبه شد که نهایتاً تعداد ۱۰ پرسشنامه که از روایی بالایی برخوردار بودند و پاسخ‌های آن‌ها نزدیکی و تکرار بالایی داشت، به‌عنوان افراد نمونه آماری برای مراحل بعدی تحقیق انتخاب شدند (در روش گلوله‌برفی، تعداد نمونه آماری تا حصول شناخت بهتر و اشباع نظری در پاسخ‌های دریافتی (نزدیکی و تکرار پاسخ‌ها) ادامه می‌یابد). در همین خصوص و پس از جمع‌بندی عوامل و مشخص شدن میزان روایی محتوایی آن‌ها، نهایتاً پرسشنامه تخصصی میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عوامل، باز هم از طریق همان ۱۰ کارشناس مربوط

جدول ۲. عوامل نهایی نابرابری منطقه در ایران

CVR	عوامل	ردیف	CVR	عوامل	ردیف
۱	شکاف‌های اجتماعی (بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی)	۸	۱	ضعف برنامه‌ریزی درست	۱
۱	جهل و کم‌سوادی (تقدیرگرایی، تضادهای قومی، تاجرگرایی و خرافه‌پرستی)	۹	۱	تصمیم‌های مدیران و برنامه‌ریزان (ضعف مدیریت)	۲
۱	تمرکزگرایی	۱۰	۰/۸	ناکارآمدی در استفاده از کمک‌های فنی و تکنولوژیک	۳
۱	ناکارآمدی دولت	۱۱	۱	ضعف دسترسی به امکانات و تجهیزات	۴
۱	منحصربه‌فرد بودن منابع و قابلیت‌های برخی مناطق در مقایسه با سایر مناطق	۱۲	۱	عدم استفاده بهینه از منابع طبیعی (پتانسیل‌ها و قابلیت‌های مناطق)	۵
۰/۸	کم‌توجهی به پژوهش علمی و فناوری	۱۳	۱	محدودیت نیروی انسانی ماهر	۶
۰/۸	وسعت جغرافیایی مناطق	۱۴	۱	کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	۷

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

نابرابری منطقه‌ای در ایران، این عوامل در ماتریس خودتعاملی ساختاری (SSIM) وارد شد (برای بررسی میزان تأثیر هر یک از عوامل نسبت به همدیگر). به این منظور ابتدا پرسشنامه ۱۴*۱۴ و به صورت مقایسه دوه‌دویی طراحی شد؛ به این صورت که ۱۴ عامل انتخاب شده در سطر و ستون اول جدول ذکر شد و از کارشناسان خواسته شد که نوع ارتباطات دوه‌دویی عوامل را مشخص کنند. بدین منظور از چهار نماد به شرح زیر استفاده می‌شود:

نماد V: یعنی i منجر به j می‌شود.

نماد A: یعنی j منجر به i می‌شود.

نماد X: ارتباط دوطرفه از i به j و برعکس.

نماد O: هیچ ارتباطی بین i و j وجود ندارد.

پایایی پرسشنامه عوامل نهایی نابرابری منطقه در ایران: برای سنجش پایایی پرسشنامه ISM از روش آزمون مجدد استفاده شد. بر این اساس، پرسشنامه مربوط دو بار و به فاصله یک هفته از هم، توسط ۱۰ نفر کارشناس مربوط تکمیل شد که مجموع همبستگی بین پاسخ‌های اعلام شده از طرف کارشناسان برای بار اول برابر با ۰/۸۲۷ و برای بار دوم ۰/۷۹۱ محاسبه شد. با توجه به اینکه همبستگی پاسخ‌ها بالاتر از ۰/۷۰ بود، می‌توان گفت که پرسشنامه از پایایی قابل قبولی برخوردار است.

برای شناسایی عوامل نابرابری منطقه در ایران از مدل‌سازی ساختاری- تفسیری (ISM) و تحلیل MICMAC استفاده شد. پس از شناسایی عوامل نهایی

جدول ۳. ماتریس خودتعاملی ساختاری عوامل نابرابری منطقه در ایران

	I	J
وسعت جغرافیایی مناطق	X	X
کم‌توجهی به پژوهش	X	X
منحصر به فرد بودن منابع و قابلیت‌ها	V	V
ناکارآمدی دولت	X	X
تمرکزگرایی	X	X
جهل و کم‌سوادی	X	X
شکاف‌های اجتماعی	V	V
کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	V	V
محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر	X	A
عدم استفاده بهینه از منابع	V	X
ضعف دسترسی به امکانات	V	X
ناکارآمدی فنی و تکنولوژیک	X	-
ضعف مدیریت	X	-
ضعف برنامه‌ریزی	-	-
ضعف برنامه‌ریزی	-	-
ناکارآمدی فنی و تکنولوژیک	-	-
ضعف دسترسی به امکانات	-	-
عدم استفاده بهینه از منابع	-	-
محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر	-	-
کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	-	-

X	A	A	V	A	A	-									شکاف‌های اجتماعی
O	X	A	X	V	-										جهل و کم‌سوادی
X	A	X	X	-											تمرکزگرایی
X	X	A	-												ناکارآمدی دولت
V	A	-													منحصر به فرد بودن منابع و قابلیت‌ها
V	-														کم‌توجهی به پژوهش
-															وسعت جغرافیایی مناطق

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

یک برحسب قواعد زیر می‌توان به ماتریس دست پیدا کرد؛ این قواعد به صورت زیر است:
 اگر خانه I_j در ماتریس SSIM نماد V گرفته است، خانه مربوط در ماتریس دسترسی عدد ۱ می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه I_j ، عدد صفر می‌گیرد.
 اگر خانه I_j در ماتریس SSIM نماد A گرفته است، خانه مربوط در ماتریس دسترسی عدد صفر می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه I_j ، عدد ۱ می‌گیرد.
 اگر خانه I_j در ماتریس SSIM نماد X گرفته است، خانه مربوط در ماتریس دسترسی عدد ۱ می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه I_j ، عدد صفر می‌گیرد.
 اگر خانه I_j در ماتریس SSIM نماد O گرفته است، خانه مربوط در ماتریس دسترسی عدد ۱ می‌گیرد و خانه قرینه آن، یعنی خانه I_j ، عدد صفر می‌گیرد.

با توجه به قوانین تکنیک ISM، ماتریس دسترسی اولیه مطابق با جدول ۴ تبدیل می‌شود.

بعد از جمع‌بندی نظرات حاصل از کارشناسان، ماتریس ساختاری روابط درونی متغیرها (خودتعاملی ساختاری) به صورت جدول ۳ استخراج شد.

ماتریس دسترسی اولیه

ماتریس دسترسی اولیه از تبدیل ماتریس خودتعاملی ساختاری به یک ماتریس دو ارزشی (۰ و ۱) شد. برای استخراج ماتریس دسترسی در هر سطر عدد یک، جایگزین علامت‌های V و X و عدد صفر، جایگزین علامت‌های A و O در ماتریس دسترسی اولیه شد. پس از تبدیل تمام سطرها، نتیجه به دست آمده، ماتریس دسترسی اولیه شد. در مرحله بعد، روابط ثانویه بین متغیرها کنترل شد. رابطه ثانویه به گونه‌ای است که اگر متغیر J منجر به متغیر I شود و این متغیر به K منجر شود، پس متغیر J منجر به متغیر K خواهد شد. با تبدیل نمادهای روابط ماتریس SSIM به اعداد صفر و

جدول ۴. ماتریس دسترسی اولیه

I	J	ضعف برنامه‌ریزی	ضعف مدیریت	ناکارآمدی فنی و تکنولوژیک	عدم استفاده بهینه از منابع	محدودیت‌های نیروی انسانی	کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	شکاف‌های اجتماعی	جهل و کم‌سوادی	تمرکزگرایی	ناکارآمدی دولت	منحصر به فرد بودن منابع و قابلیت‌ها	کم‌توجهی به پژوهش	وسعت جغرافیایی مناطق
ضعف برنامه‌ریزی	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
ضعف مدیریت	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
ناکارآمدی فنی و تکنولوژیک	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
عدم استفاده بهینه از منابع	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
محدودیت‌های نیروی انسانی	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	۱	
شکاف‌های اجتماعی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	۱	
جهل و کم‌سوادی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	۱	
تمرکزگرایی	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	۱	
ناکارآمدی دولت	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	۱	
منحصر به فرد بودن منابع و قابلیت‌ها	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	۱	
کم‌توجهی به پژوهش	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	
وسعت جغرافیایی مناطق	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	-	

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

ماتریس دسترسی نهایی

نفوذ و میزان وابستگی هر متغیر نشان داده می‌شود. قدرت نفوذ هر متغیر عبارت است از تعداد نهایی متغیرهایی (شامل خودش) که می‌تواند در ایجاد آن‌ها نقش داشته باشد. میزان وابستگی عبارت است از تعداد نهایی متغیرهایی که موجب ایجاد متغیر مذکور می‌شوند.

پس از تشکیل ماتریس دسترسی اولیه، عوامل نابرابری منطقه در ایران با دخیل کردن انتقال‌پذیری در روابط متغیرها، ماتریس دسترسی نهایی تشکیل شد تا ماتریس دسترسی اولیه سازگار شود. در این مرحله، کلیه روابط ثانویه بین متغیرها، بررسی شد تا ماتریس دسترسی نهایی به دست آید. در این ماتریس قدرت

جدول ۵. ماتریس دسترسی نهایی

I	J	ضعف برنامه‌ریزی	ضعف مدیریت	ناکارآمدی فنی و تکنولوژیک	ضعف مدیریت امکانات	ناکارآمدی فنی و امکانات	ضعف دسترسی به منابع	عدم استفاده بهینه از منابع	محدودیت‌های نیروی انسانی	سرمایه‌گذاری	کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	شکاف‌های اجتماعی	چهل و کم‌سودای	تمرکزگرایی	ناکارآمدی دولت	منحصربه‌فرد بودن منابع	کم‌توجهی به پژوهش	وسعت جغرافیایی مناطق	میزان وابستگی
۱۴	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۴
۱۲	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۲
۶	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۶
۶	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۶
۶	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۶
۱۰	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۰
۸	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۸
۲	۱	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۲
۱۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۰
۱۰	۱	۰	۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۰
۱۱	۱	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۱
۷	۱	۰	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۷
۱۳	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱۳
۷	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۷
-	۸	۵	۶	۱۲	۱۱	۷	۹	۷	۵	۱۱	۱۱	۱۰	۱۱	۱۱	۱۰	۱۱	۱۱	۱۰	-

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

تأثیر می‌پذیرند (خروجی). مجموعه پیش‌نیاز شامل خودمتغیر و متغیرهایی است که بر آن تأثیر می‌گذارند (ورودی). مجموعه مشترک نیز اشتراک دو مجموعه فوق است. چنانچه مجموعه‌های دستیابی و مشترک برای یک متغیر یکسان باشد، آن متغیر در بالاترین سطح مدل قرار می‌گیرد. این بدین معناست که این معیار به شدت تحت تأثیر سایر معیارها قرار داشته است و اثرگذاری کمی بر روی سایر معیارها دارد. پس از تعیین سطح هر یک از متغیرها، متغیر مذکور کنار گذاشته می‌شود و سطح‌بندی برای سایر متغیرها به همین ترتیب تا زمانی که تمامی متغیرها تعیین سطح شوند، تکرار می‌شود.

با توجه به جدول ۵، عوامل ضعف برنامه‌ریزی، کم‌توجهی به پژوهش و ضعف مدیریتی با میزان قدرت نفوذ ۱۳، ۱۲ و ۱۳ بیشترین تأثیر و شکاف‌های اجتماعی با میزان قدرت نفوذ ۲ کمترین تأثیر را دارند.

سطح‌بندی عوامل نابرابری منطقه در ایران

در این گام از پژوهش ماتریس، دسترسی نهایی به سطوح مختلف دسته‌بندی می‌شود. برای تعیین سطح عوامل در مدل نهایی، به‌ازای هر کدام از آن‌ها، سه مجموعه خروجی (دستیابی)، ورودی (پیش‌نیاز) و مشترک تشکیل شد. در همین خصوص، مجموعه دستیابی شامل خودمتغیر و متغیرهایی است که از آن

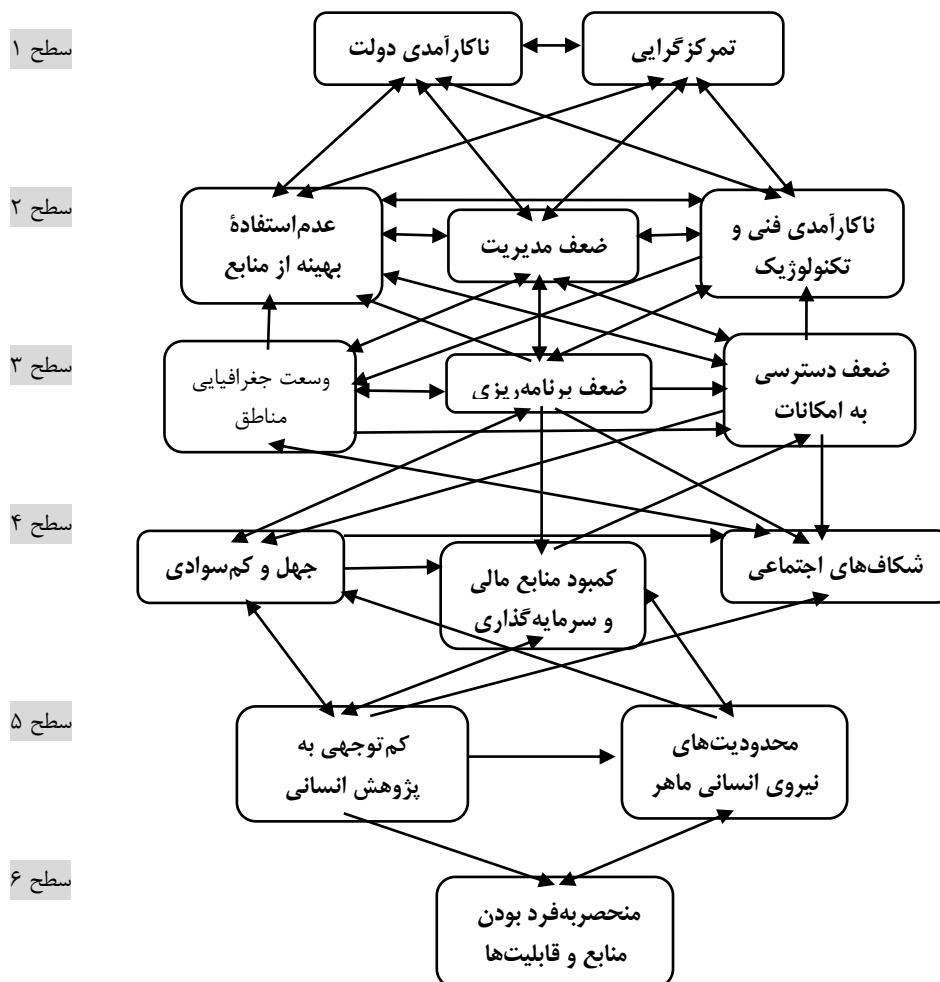
جدول ۶. سطح‌بندی عوامل نابرابری منطقه در ایران

عوامل	مجموعه خروجی (دستیابی)	مجموعه ورودی (پیش‌نیاز)	مجموعه مشترک	اشتراک	سطح
ضعف برنامه‌ریزی	۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴	۲،۳،۶،۹،۱۰،۱۱،۱۳،۱۴	۲،۳،۶،۹،۱۰،۱۱،۱۳،۱۴	٪۶۲	سوم
ضعف مدیریت	۱،۳،۴،۵،۷،۸،۱۰،۹،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴	۱،۳،۴،۵،۶،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۳،۱۴	۱،۳،۴،۵،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۳،۱۴	٪۸۳	دوم
ناکارآمدی فنی	۱،۲،۵،۱۰،۱۱،۱۴	۱،۲،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۳	۱،۲،۵،۱۰،۱۱	٪۸۳	دوم
ضعف دسترسی به امکانات	۲،۳،۵،۸،۹،۱۲	۱،۲،۵،۶،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴	۲،۵،۹،۱۲	٪۶۷	سوم
عدم استفاده بهینه از منابع	۲،۳،۴،۸،۱۰،۱۱	۱،۲،۳،۴،۶،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۳،۱۴	۲،۳،۴،۱۰،۱۱	٪۸۳	دوم
محدودیت‌های نیروی ماهر	۱،۲،۳،۴،۵،۷،۹،۱۰،۱۱،۱۲	۱،۷،۱۰،۱۱،۱۳	۱،۷،۱۰،۱۱	٪۴۰	پنجم
کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری	۲،۳،۴،۵،۶،۱۰،۱۱،۱۳	۱،۲،۶،۹،۱۱،۱۲،۱۳	۲،۶،۱۱،۱۳	٪۵۰	چهارم
شکاف‌های اجتماعی	۱۱،۱۴	۱۳،۱۴،۱،۲،۴،۵،۹،۱۰،۱۲	۱۴	٪۵۰	چهارم
جهل و کم‌سوادی	۱،۲،۳،۴،۵،۷،۸،۱۰،۱۱،۱۳	۱،۲،۴،۶،۱۱،۱۲،۱۳	۱،۲،۴،۱۱،۱۳	٪۵۰	چهارم
تمرکزگرایی	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۱۱،۱۲،۱۴	۱،۲،۳،۵،۶،۷،۹،۱۱،۱۲،۱۳،۱۴	۱،۲،۳،۵،۶،۷،۱۱،۱۲،۱۴	٪۹۰	اول
ناکارآمدی دولت	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۹،۱۰،۱۳،۱۴	۱۴،۱،۲،۳،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۲،۱۳	۱،۲،۳،۵،۶،۷،۹،۱۰،۱۳،۱۴	٪۹۱	اول
منحصربه‌فرد بودن منابع	۴،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۴	۱،۲،۴،۶،۱۰،۱۳	۴،۱۰	٪۲۹	ششم
کم‌توجهی به پژوهش	۱،۲،۳،۴،۵،۶،۷،۸،۹،۱۰،۱۱،۱۲،۱۴	۱،۲،۷،۹،۱۱	۱،۲،۷،۹،۱۱	٪۳۸	پنجم
وسعت جغرافیایی	۱،۲،۴،۵،۸،۱۰،۱۱	۱،۲،۳،۸،۱۰،۱۱،۱۲،۱۳	۱،۲،۸،۱۰،۱۱	٪۷۱	سوم

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

که همانند سنگ زیربنایی مدل عمل می‌کنند و برای شناسایی عوامل نابرابری منطقه در ایران می‌بایست از این متغیر شروع و به سایر متغیرها سرایت کند (شکل ۱). در واقع این عامل بیشترین تأثیر را بر دیگر عوامل دارد و در بالاترین سطح، یعنی سطح اول، عوامل تمرکزگرایی و ناکارآمدی دولت قرار گرفته‌اند. هر چقدر عوامل در سطح بالاتری قرار گیرند، قدرت تحریک‌کنندگی آن‌ها کمتر و میزان وابستگی بیشتر می‌شود. در واقع عوامل اولین سطح، تأثیرگذاری کمتر اما تأثیرپذیری بیشتری دارند.

همان‌طور که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود، عوامل نابرابری منطقه در ایران، در شش سطح طبقه‌بندی شده‌اند. در همین خصوص مدل نهایی براساس سطوح به‌دست‌آمده در گام قبلی و مطابق با ماتریس دستیابی نهایی ترسیم می‌شود. در این مدل (شکل ۱) روابط متقابل و تأثیرگذاری بین معیارها/عوامل و ارتباط معیارهای سطوح مختلف به‌خوبی نمایان است که موجب درک بهتر فضای تصمیم‌گیری می‌شود. در این بخش، عامل منحصربه‌فرد بودن منابع و قابلیت‌های مناطق در پایین‌ترین سطح قرار گرفته‌اند (سطح ششم).



شکل ۱. مدل تفسیری ساختاری عوامل نابرابری منطقه‌ای در ایران

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

تحلیل MICMAC

در این مرحله با استفاده از روش تحلیل MICMAC نوع متغیرها با توجه به اثرگذاری و اثرپذیری بر سایر متغیرها مشخص می‌شود و پس از تعیین قدرت نفوذ یا اثرگذاری و قدرت وابستگی عوامل، می‌توان تمامی عوامل نابرابری منطقه در ایران را در یکی از گروه‌ها یا خوشه‌های چهارگانه طبقه‌بندی کرد:

گروه اول (ربع اول): شامل متغیرهای مستقل خودمختار می‌شود که قدرت نفوذ و وابستگی ضعیفی دارند. این متغیرها تا حدودی از سایر متغیرها مجزا هستند و ارتباطات کمی دارند. در واقع این متغیرها قدرت تبیین‌کنندگی پایینی در شکل‌گیری روابط در مدل سلسله‌مراتبی دارند. گروه دوم (ربع دوم): متغیرهای وابسته هستند که از قدرت نفوذ ضعیف اما

وابستگی بالایی برخوردارند. گروه سوم (ربع سوم): متغیرهای پیوندی هستند که از قدرت نفوذ (تحریک‌کنندگی) و وابستگی بالایی برخوردارند. در واقع هر گونه عملی بر روی این متغیرها باعث تغییر سایر متغیرها می‌شود. گروه چهارم (ربع چهارم): متغیرهای مستقل (کلیدی) را دربر می‌گیرد. این متغیرها دارای قدرت نفوذ بالا و وابستگی پایینی هستند. در تحلیل قدرت و وابستگی این دسته مانند سنگ‌بنای ساختاری سیستم عمل می‌کنند و برای تغییر و تحول اساسی در عملکرد سیستم، باید بر روی آن‌ها تأکید کرد؛ به عبارتی دیگر، مدیریت بایستی توجه ویژه‌ای به آن‌ها داشته باشد تا بتواند تأثیر آن‌ها را بر دیگر متغیرها مورد پایش قرار دهد و مکانیزم‌هایی را انتخاب کند تا در دیگر متغیرها بهبودی حاصل شود.

جدول ۷. درجه قدرت هدایت (نفوذ یا تحریک‌کنندگی) و وابستگی متغیرها

عوامل	ضعف برنانه‌ریزی (X1)	ضعف مدیریت (X2)	ناکارآمدی فنی و تکنولوژی (X3)	ضعف دسترسی به امکانات (X4)	عدم استفاده بهینه از منابع (X5)	محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر (X6)	کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری (X7)	شکاف‌های اجتماعی (X8)	چهل و کم‌سواد (X9)	تمرکزگرایی (X10)	ناکارآمدی دولت (X11)	منحصربه‌فرد بودن منابع و قابلیت‌ها (X12)	کم‌توجهی به پژوهش (X13)	وسعت جغرافیایی مناطق (X14)
قدرت نفوذ	۱۳	۱۲	۶	۶	۶	۱۰	۸	۲	۱۰	۱۰	۱۱	۷	۱۴	۷
میزان وابستگی	۸	۱۱	۱۰	۱۱	۱۱	۵	۷	۹	۸	۱۱	۱۲	۶	۵	۸

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

قدرت نفوذ	۱۴	گروه چهارم									گروه سوم				
	۱۳	متغیرهای مستقل					X13		X1		متغیرهای پیوندی				
	۱۲									X2					
	۱۱										X11				
	۱۰							X9		X10					
	۹				X6										
	۸						X7								
	۷					X12		X14							
	۶								X3	X4	X5				
	۵														
	۴														
	۳														
	۲		گروه اول						X8		گروه دوم				
	۱		متغیرهای خودمختار								متغیرهای وابسته				
		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴

قدرت وابستگی

شکل ۲. دسته‌بندی عوامل نابرابری منطقه در ایران با استفاده از روش MICMAC
(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۹)

انسانی (X6)، کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری (X7)، و کم‌توجهی به پژوهش (X13) قرار گرفته‌اند (عواملی که دارای قدرت نفوذ بالا و وابستگی پایینی هستند. این عوامل مانند سنگ‌بنای ساختاری سیستم عمل می‌کنند و برای تغییر و تحول اساسی در عملکرد سیستم، باید در وهله اول بر روی آن‌ها تأکید کرد)

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر به نوعی مکمل مطالعات پیشین در ارتباط با موضوع مهم نابرابری منطقه‌ای است و مهم‌ترین دستاورد نظری و روشی این پژوهش، دستیابی به مدل نظری با استفاده از چند مورد محدود و تکرار نتایج با استفاده از روش کیفی است که نشان از اعتبار نتایج و قابلیت اعتماد ابزار اندازه‌گیری دارد. توسعه متوازن منطقه‌ای نیازمند رفع موانع اصلی و تأثیرگذار نابرابری منطقه‌ای است. برای کشف قانونمندی حاکم بر شکل‌گیری این مسئله اجتماعی و

نتایج به دست آمده از دسته‌بندی متغیرهای پژوهش در شکل ۲ نشان می‌دهد که در گروه متغیر خودمختار، عامل منحصربه‌فرد بودن منابع و قابلیت‌ها (X12) قرار گرفته است (عاملی که قدرت نفوذ و وابستگی ضعیفی دارد). در گروه متغیرهای وابسته، عوامل ضعف دسترسی به امکانات و تجهیزات (X4)، ناکارآمدی فنی و تکنولوژیکی (X3)، عدم استفاده بهینه از منابع (X5)، شکاف‌های اجتماعی (X8) و وسعت جغرافیایی مناطق (X14) قرار گرفته‌اند (عواملی که از قدرت نفوذ کمتر و وابستگی بالایی برخوردارند). در گروه متغیرهای پیوندی، عوامل ضعف برنامه‌ریزی (X1)، ضعف مدیریت (X2)، جهل و کم‌سوادی (X9)، تمرکزگرایی (X10) و ناکارآمدی دولت (X11) قرار گرفته‌اند (عواملی که از قدرت نفوذ (تحریک‌کنندگی) و وابستگی بالایی برخوردارند). در واقع هر گونه عملی بر روی این متغیرها باعث تغییر سایر متغیرها می‌شود. در گروه متغیرهای مستقل (کلیدی)، محدودیت‌های نیروی

اقتصادی، مدل پژوهشی ساختاری تفسیری به دلیل استفاده از نظرات کارشناسان اهل فن و روایی محتوایی مطلوب آن، روش مفیدی به نظر رسید؛ چراکه می‌تواند ضمن کاهش پیچیدگی‌های موضوع و درک قابل‌قبولی از موضوع مورد بررسی، با مشخص کردن اولویت‌ها، ما را به سمت تصمیم‌گیری‌های بهتری هدایت کند. در این پژوهش براساس این منطق پژوهشی سعی شد مهم‌ترین عوامل نابرابری منطقه‌ای در ایران شناسایی شود و میزان تأثیر هر یک از آن‌ها بر همدیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در همین راستا، ضعف برنامه‌ریزی درست، تصمیم‌های مدیران و برنامه‌ریزان (ضعف مدیریت)، ناکارآمدی در استفاده از کمک‌های فنی و تکنولوژیک، ضعف دسترسی به امکانات و تجهیزات، عدم استفاده بهینه از منابع طبیعی (پتانسیل‌ها و قابلیت‌های مناطق)، محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر، کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری، شکاف‌های اجتماعی (بی‌عدالتی و فاصله طبقاتی)، جهل و کم‌سوادی (تقدیرگرایی، تضادهای قومی، تخریب‌گرایی و خرافه‌پرستی)، تمرکزگرایی، ناکارآمدی دولت، منحصر به فرد بودن منابع و قابلیت‌های برخی مناطق در مقابل سایر، کم‌توجهی به پژوهش علمی و فناورانه و وسعت جغرافیایی مناطق، مهم‌ترین عوامل نابرابری منطقه‌ای در ایران هستند که در این بین، نابرابری منطقه‌ای از منحصربه‌فرد بودن منابع و قابلیت‌های مناطق و محدودیت نیروی انسانی ماهر از جنبه درونی و کمبود منابع مالی و سرمایه‌گذاری و کم‌توجهی به پژوهش از بُعد بیرونی و سطح کلان متأثر بوده‌اند و نسبت به سایر عوامل از اولویت بالایی در جهت رفع نابرابری منطقه‌ای برخوردارند و در واقع کلید توسعه متوازن مناطق، رفع این چالش‌ها است. در تأکید این عوامل، نباید از سایر عامل غافل ماند. پس می‌توان چنین استنباط کرد که با اهمیت‌دادن به نتایج

پژوهش، تربیت نیروی انسانی ماهر و افزایش توان مالی و سرمایه‌گذاری در مناطق کمتر توسعه یافته، زمینه برای کاهش نابرابری مناطق و در ادامه توسعه متوازن مناطق فراهم می‌شود. لازم به ذکر است که عوامل فوق با همدیگر به صورت زنجیره‌ای رابطه متقابل دارند؛ به گونه‌ای که با بهبود وضعیت هر عاملی، زمینه برای بهبود عوامل بعدی مهیا می‌شود؛ به عنوان مثال توجه به پژوهش، تربیت نیروی انسانی ماهر و افزایش توان مالی و سرمایه‌گذاری می‌توانند باعث افزایش توان اجرایی مدیریت و اثربخشی برنامه‌ریزی دولت شود.

در همین راستا دولت می‌تواند با برنامه‌ریزی و اجرای سیاست‌های مدیریتی متناسب با پتانسیل‌های محیطی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر منطقه جغرافیایی، در تحقق عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، موفق عمل کند. همچنان که کاهش تصدی‌گری دولت و بروکراسی اداری نیز می‌تواند در کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای مؤثر باشد. در ادامه با توجه به نتایج تحقیق، پیشنهادهایی به ترتیب اولویت ارائه شده است:

- توجه و اهتمام بیشتر به پژوهش و آموزش در راستای پرورش مدیران کاربلد، بهبود مهارت نیروی انسانی و از بین بردن جهل و کم‌سوادی.
- برنامه‌ریزی برای رفع موانع مالی و جذب سرمایه‌گذار (با ارائه تسهیلات برای سرمایه‌گذاران خصوصی) در راستای کاهش شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی مناطق (از طریق افزایش امکانات و تجهیزات).
- برنامه‌محوری و استفاده از مدیران کارآمد در راستای استفاده بهینه از منابع طبیعی (پتانسیل‌ها و قابلیت‌های مناطق)، کمک‌های فنی و تکنولوژیک و در نهایت تمرکززدایی و توسعه متوازن منطقه‌ای.

بودجه (موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)، سال شانزدهم، شماره ۲، صص ۱۰۶-۸۳.

DOR: [20.1001.1.22519092.1390.16.2.4.9](https://doi.org/10.1001.1.22519092.1390.16.2.4.9)

امیراحمدی، هوشنگ. (۱۳۷۵). پویایی‌شناسی توسعه و نابرابری استان‌ها در ایران، ترجمه علی طایفی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی (موسسه اطلاعات)، شماره ۱۱۰-۱۰۹، صص ۱۵۴-۱۷۱.

<http://ensani.ir/fa/article/۱۰۳۱۵۱>

بیرو، آلن. (۱۳۶۶). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.

<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/۵۰۵۳۴۶>

پریزادی، طاهر؛ میرزازاده، حجت. (۱۳۹۷). توسعه منطقه‌ای در ایران با رویکرد عدالت توزیعی، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (دانشگاه خوارزمی)، سال هجدهم، شماره ۵۰، صص ۱۹۸-۱۷۹.

DOI: [10.29252/jgs.18.50.179](https://doi.org/10.29252/jgs.18.50.179)

تقوایی، مسعود؛ شفقی، سیروس؛ قادری، محمدرضا. (۱۳۹۸). شناسایی عوامل کلیدی مؤثر در ایجاد نابرابری‌های منطقه‌ای استان گلستان، مجله آمایش جغرافیایی فضا (دانشگاه گلستان)، سال نهم، شماره ۳۱، صص ۱۴۰-۱۶۵.

DOI: [10.30488/GPS.2019.90114](https://doi.org/10.30488/GPS.2019.90114)

تمامی، پوریا. (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر نابرابری‌های توسعه منطقه‌ای استان‌های ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم اقتصادی، دانشگاه رازی.

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/001eef9790470a55fab5f5185259ff0>

توکلی‌نیا، جمیله؛ شالی، محمد. (۱۳۹۱). نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، فصلنامه آمایش محیط (دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ملایر)، دوره پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۵-۱.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=۱۸۹۴۰۷>

چلبی، مسعود. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.

<https://nashreny.com/content/%>

حاتمی‌نژاد، حسین؛ منوچهری میان‌دوآب، ایوب؛ بهارلو، ایمان؛ ابراهیم‌پور، احد؛ حاتمی‌نژاد، حجت. (۱۳۹۱). شهر و عدالت اجتماعی: تحلیلی بر نابرابری‌های محله‌ای (مطالعه موردی:

- توزیع بهینه سرمایه انسانی کارآمد و مولد برای ارتقا و انتشار دانش و تکنولوژی بین تمام مناطق کشور.

- حمایت از اقتصاد دانش‌بنیان در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کشور (به‌خصوص مناطق توسعه‌نیافته).

- توسعه گردشگری در راستای بهبود شرایط اقتصادی و زیرساختی مناطق کمتر توسعه‌یافته.

- استفاده از سیاست‌های توزیع مجدد منابع از طریق سیستم انتقال مالیات در راستای تحقق استراتژی عدالت‌گرا.

- مناسب‌سازی نظام آموزشی متناسب با نیازهای کشور در راستای تربیت نیروی انسانی ماهر و کاربلد.

- استفاده بهینه از منابع در راستای تضمین پایداری‌های محیطی.

- ایجاد جایگاه قانونی و اجرایی مناسب برای آمایش سرزمین در کشور.

- استفاده از مدیران کاربلد در راستای شایسته‌سالاری.

- اتخاذ سیاست تبعیض معکوس و اعطای مشوق‌های مالیاتی و یارانه‌ها برای تشویق افراد و شرکت‌ها در جهت استقرار در مناطق کمتر توسعه‌یافته.

- اجرای سیاست تمرکززدایی در راستای توسعه متوازن مناطق.

منابع

احمدی، مرضیه؛ فلاحتی، علی؛ دل‌انگیزان، سهراب. (۱۳۹۹). بررسی پویای انتقال نابرابری منطقه‌ای در ایران (مطالعه موردی: استان‌های ایران)، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق، دانشگاه شهید چمران اهواز)، دوره هفدهم، شماره ۱، صص ۱۱۹-۸۵.

DOI: [10.22055/JQE.2019.27789.1984](https://doi.org/10.22055/JQE.2019.27789.1984)

ازوجی، علاء‌الدین. (۱۳۹۰). سنجش و تحلیل نابرابری‌های منطقه‌ای بازار کار در برنامه چهارم توسعه، فصلنامه برنامه و

یاسوری، مجید. (۱۳۸۸). نابرابری؛ علل، چگونگی و پیامدهای آن، اطلاعات سیاسی اقتصادی (موسسه اطلاعات)، سال بیست و چهارم، شماره ۲۶۶، صص ۲۱۸-۲۲۹.

<http://ensani.ir/fa/article/journal-number/۱۴۹۹۲>

Collier, P., and Tuckett, D. (2021), Narratives as a coordinating device for reversing regional disequilibrium, *Oxford Review of Economic Policy*, 37 (1): 97-112.

<https://doi.org/10.1093/oxrep/graa060>

Corvers, F. & Mayhew, K. (2021), Regional inequalities: causes and cures, *Oxf Rev Econ Policy*, 37(1): 1-16.

<https://doi.org/10.1093/oxrep/graa067>

Coughlin, R. (2001). *Convergence Theories*, Prepared for Edgar F. Borgatta and Marie L, Washington: Encyclopedia of Sociology (second edition).

<https://www.hse.ru/data/2010/01/20/1229134130/Gale%20Encyclopedia%20of%20Sociology%20Vol%201.pdf>

Devas, N. Rakodi, C. R. (1993). *Managing Fast-growing Cities: New Approaches to Urban Planning and Management in the Developing World*, Harlow: Longman Scientific and Technical.

<https://doi.org/10.1080/00420989420080311>

Garcilazo, E., Moreno-Monroy, A., & Martins, J.O. (2021), Regional inequalities and contributions to aggregate growth in the 2000s: an EU vs US comparison based on functional regions, *Oxford Review of Economic Policy*, 37 (1): 70-96.

<https://doi.org/10.1093/oxrep/graa064>

Etzioni, A (2002), "The Good Society," *Seattle Journal for Social Justice*, 1(1): 83-96.

<https://digitalcommons.law.seattleu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1264&context=sjsj>

Forbes, D.K., (1984). *The Geography of Underdevelopment*, London; Croom Helm. 22(4): 1-214.

<https://doi.org/10.1080/00420988520080651>

He, C., Zhou, Y. & Zhu, S. (2017), Firm Dynamics, Institutional Context, And Regional Inequality Of Productivity In China, *Geographical Review*, 107 (2): 296-316.

محلله‌های قدیمی شهر میاندوآب، پژوهش‌های جغرافیای انسانی (دانشگاه تهران)، دوره چهل و چهارم، شماره ۸۰، صص ۶۳-۴۱.

DOI: [10.22059/JHGR.2012.24600](https://doi.org/10.22059/JHGR.2012.24600)

زبردست، اسفندیار؛ حق روستا، سمیه. (۱۳۹۴). تحلیل تطبیقی نابرابری‌های منطقه‌ای بین استان‌های همجوار (بررسی موردی: استان‌های همدان و مرکزی)، نامه معماری و شهرسازی [دانشگاه هنر]، دوره هشتم، شماره ۱۵، صص ۱۱۳-۱۳۸.

DOI: [10.30480/AUP.2015.14](https://doi.org/10.30480/AUP.2015.14)

صادقی، احمد؛ سعیدی اقدم، مهران. (۱۳۹۳). شناسایی و رتبه بندی عوامل مؤثر بر توسعه نیافتگی اقتصاد ایران از دیدگاه خبرگان با استفاده از روش تلفیقی آزمون و خطا و فرایند تحلیل شبکه فازی.

<https://civilica.com/doc/872249>

کریمی، زهرا؛ براتی، جواد. (۱۳۹۶). تعیین سطح نابرابری منطقه‌ای استان‌های ایران: تحلیل شاخص ترکیبی چندبُعدی، رشد و توسعه اقتصادی (دانشگاه پیام نور)، دوره هفتم، شماره ۲۶، صص ۴۹-۷۰.

DOR [20.1001.1.22285954.1396.7.26.3.3](https://doi.org/20.1001.1.22285954.1396.7.26.3.3)

نظم‌فر، حسین؛ علی‌بخشی، آمنه؛ باختر، سهیلا. (۱۳۹۴). تحلیل فضایی توسعه منطقه‌ای استان کرمانشاه با استفاده از مدل‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی (دانشگاه خوارزمی)، سال پانزدهم، شماره ۳۹، صص ۲۲۹-۲۵۲.

DOR [20.1001.1.22287736.1394.15.36.12.8](https://doi.org/20.1001.1.22287736.1394.15.36.12.8)

وفایی، الهام. (۱۳۹۹). آینده پیشرو: کلان‌روندهای منتخب برای ارزیابی توسعه منطقه‌ای ایران، تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

<https://www.dfric.ir/Portal/View/Page.aspx?PageId=۲۷۰۹۳e۳c-d۰fd-۴de۶-b۱ae-fa۵aff۱۲d۶۲۵&t=۴۸>

هانت، دایانا. (۱۳۷۶). بررسی کلی مباحث نظری اقتصاد توسعه از سال‌های دهه ۱۹۴۰، ترجمه غلامرضا آزاد، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی (موسسه اطلاعات)، دوره دوازدهم، شماره ۱۱۹ و ۱۲۰، صص ۱۸۶-۱۹۷.

<https://www.sid.ir/fa/journal/JournalListPaper.aspx?ID=۳۰۷۰>

Pacione, M. (2009), *Urban Geography: A Global Perspective*. London: Routledge.

<https://www.routledge.com/Urban-Geography-A-Global-Perspective/Pacione/p/book/9780415462020>

Rodriguez-Pose, A. (2018), The revenge of the places that don't matter (and what to do about it), *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 11 (1): 189–209.

<https://doi.org/10.1093/cjres/rsx024>

Roses, J. R., & Wolf, N. (2021), Regional growth and inequality in the long run: Europe, 1900 – 2015, *Oxford Review of Economic Policy*, 37 (1): 17-48.

<https://doi.org/10.1093/oxrep/graa062>

Shankar, R. & Shah, A. (2003). Bridging the Economic Divide within Countries: A Scorecard on the performance of Regional Policies in Reducing Regional Income Disparities, *World Development*, 31(8): 1421-1441.

<https://ideas.repec.org/a/eee/wdevel/v31y2003i8p1421-1441.html>

<https://doi.org/10.1111/j.1931-0846.2016.12194.x>

Kim, S. (2008). *Spatial Inequality and Economic Development: Theories, facts, and policies*. Working Paper (No.6), Commission on Growth and Development, Washington, DC: The International Bank for Reconstruction and Development.

<https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/28050?locale-attribute=es>

Kutscherauer, A. (2010). *Regional Disparities in Regional Development of the Czech Republic*. Ostrava: University of Ostrava.

<http://disparity.vsb.cz>

McCann, P. 2020. Perceptions of regional inequality and the geography of discontent: insights from the UK. *Regional Studies*. 54(2): 256-267.

<https://doi.org/10.1080/00343404.2019.1619928>

Marchand, Y., Dubé, J. & Breau, S. (2020). Exploring the Causes and Consequences of Regional Income Inequality in Canada, *Economic Geography*, 96 (2): 83-107.

<https://doi.org/10.1080/00130095.2020.1715793>